

اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن

الف) جهانی شدن و ایران

مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن اقتصاد، فرآیند ادغام اقتصادهای ملی در یک اقتصاد فراگیر جهانی است، که در آن عوامل تولید شامل نیروی کار، سرمایه، تکنولوژی و اطلاعات، آزادانه از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و محصولات تولیدی (اعم از کالاها و خدمات) نیز آزادانه به بازارهای کشورهای مختلف وارد می‌شوند. از طرفی دیگر در جهان امروز، با وجود وابستگی‌های متقابل، توسعه اقتصادی در سطح ملی بدون تعامل با جهان پیرامون، غیرممکن به نظر می‌رسد. شاهد این ادعا نیز، سند چشم‌انداز بیست ساله کشور است که در آن ایران 1404 کشوری توسعه یافته در سطح منطقه و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی خود ترسیم شده است.

ابلاغ سیاست‌های اصل 44 قانون اساسی، این زمینه را فراهم آورده است تا بخش خصوصی در ایران بتواند چشم‌انداز مثبتی از اقتصاد رقابتی و آزاد را پیش رو داشته باشد و این موضوع می‌تواند سر فصل مهمی در ایجاد تحول در ساختار وظایف و مسئولیت‌های دولت و نیز جایگاه بخش خصوصی در کشور باشد که قطعاً در فرآیند جهانی شدن می‌تواند تعاریف مناسبی از مناسبات بین دولت و بخش خصوصی را بر گستره اقتصاد ایران بر جای بگذارد. بدین منظور این طرح پژوهشی موضوع خصوصی سازی را با استفاده از فضای به وجود آمده پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل 44 قانون اساسی در اقتصاد کشور در فرآیند جهانی شدن مورد مطالعه قرار داده است.

تولید در سطح جهان، تجارت جهانی، تقسیم کار بین المللی، شرکت‌های چند ملیتی و وحدت گرایی سازمانی از جمله پیامدهای جهانی شدن در عرصه اقتصادی است که با توجه به گستردگی این فرآیند و تاثیرگذاری‌های متعددی که بر ابعاد مختلف اقتصادی کشورمان گذاشته و خواهد گذاشت، ضرورت مطالعات جامع و گسترده در خصوص پیامدهای جهانی شدن بر اقتصاد کشور بیش از پیش آشکار می‌گردد. این الزامات موجب گردیده تا مرکز ملی مطالعات جهانی شدن اقدامات مناسبی را در تعریف فعالیت‌های پژوهشی بدین منظور انجام دهد که طرح پژوهشی حاضر یکی از این پروژه‌ها است که به سفارش این مرکز به انجام رسیده است.

شاخصهای اصلی جهانی شدن

روند رو به پیش و توسعه و گسترش جهانی شدن را می‌توان با انواع مختلف شاخص‌ها و ملاک‌ها نشان داد، که عمده‌ترین این شاخص‌ها در این زمینه، به شرح ذیل می‌باشند:

الف) رشد کند تولیدات جهانی در قیاس با رشد سریع تجارت جهانی کالا به عنوان نمونه، متوسط رشد سالانه تجارت جهانی کالا و خدمات جهانی طی سال‌های 2000-1990 معادل 6 درصد بوده است که این رقم حدود دو برابر رشد تولید ناخالص جهان طی همین مدت است. به عبارت دیگر، سهم روزافزونی از تولید جهان مورد مبادله بین کشورها قرار می‌گیرد. بدیهی است که این روند در مورد تمام کشورها یکسان نبوده است. در بحث صادرات کالا، در میان 30 کشور جهان که 86/3 درصد صادرات کالایی دنیا را به خود اختصاص می‌دهند، رشد صادرات کالایی چین با 15 درصد، مکزیک با 15 درصد، مالزی و ایرلند با 13

درصد، بیشترین نقش را ایفا نموده اند. در بحث واردات کالا نیز متوسط رشد سالانه کشورهای لهستان (۱۶ درصد)، چین و مکزیک (۱۵ درصد)، مالزی (۱۱ درصد) بیشترین رشد را نشان داده اند.

ب) رشد شتابان سرمایه گذاری های مستقیم خارجی و سهم زیاد آن در سرمایه گذاری ناخالص داخلی کشورها ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهانی به کشورها طی دهه های اخیر به شدت افزایش یافته و روند روبه رشدی را دارا می باشد. از متوسط $180/3$ میلیارد در سال، طی دوره ۹۵-۱۹۸۵ به بیش از 1270 میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ بالغ گردیده است. سهم سرمایه گذاری مستقیم خارجی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص جهان نیز روند مشابهی را نشان می دهد و از ۴ درصد در دوره ۹۵-۱۹۸۵ به $16/3$ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است.

روند مشابهی نیز در کشورهای در حال توسعه دیده می شود بدین معنی که حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی از متوسط $50/7$ میلیارد دلار طی دوره ۹۵-۱۹۸۵ به بیش از 240 میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته و سهم آن در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی این کشورها به ترتیب از $4/7$ درصد به $13/8$ درصد بالغ گردیده است.

ج) ادغام و تملک شرکت های خارجی طی سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۱ حجم ادغام و تملک شرکت های خارجی در جهان از 80 میلیارد دلار به 1143 میلیارد دلار بالغ گردیده و در کشورهای در حال توسعه این رقم از $3/2$ میلیارد دلار به $48/4$ میلیارد دلار افزایش یافته است.

د) اهمیت روز افزون شرکت های فراملی بنا بر گزارش آنکتاد، در سال ۲۰۰۰ از میان یکصد واحد اقتصادی بزرگ جهان، ۲۹ واحد را شرکت های فراملی تشکیل می دادند. طبق این گزارش شرکت اکسون با ۶۳ میلیارد دلار ارزش افزوده در مقام چهل و پنجم و هم طراز با کشورهای شیلی و پاکستان است.

ه) کاهش محدودیت ها و افزایش درجه باز بودن بازارهای تجاری و مالی در طی سه دهه اخیر درجه باز بودن بازارهای جهانی در خصوص کالا و بازارهای مالی به شدت افزایش پیدا کرده و محدودیت های آنها کاهش یافته است. البته، درجه باز بودن بازارهای مالی در کشورهای توسعه یافته به مراتب بیش از درجه باز بودن بازار کالاها افزایش یافته است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه این موضوع برعکس است.

و) نزدیکی قیمت های داخلی و خارجی یکی از تبعات اصلی آزادسازی بازارهای مالی و کالایی و تحرک بیشتر در حجم و سرعت مبادلات در آنها را می توان در همگرایی میان قیمت ها مشاهده کرد. در بازارهای مالی، کاهش تفاوت میان نرخ های بهره (به ویژه در میان کشورهای توسعه یافته) و در بازار کالاها کاهش فاصله میان قیمت ها به وضوح مشهود است (با لحاظ کردن هزینه های حمل و حقوق گمرکی).

ز) تجارت درون صنعتی و جهانی شدن گسترش سرمایه گذاری مستقیم خارجی به نوبه خود این امکان را فراهم ساخته تا تولیدات صنعتی به شکلی غیرمتمرکز و با گردآوری قطعات از مکان های مختلف صورت گیرند، در نتیجه بسیاری از کشورها در یک صنعت خاص بصورت صادرکننده و واردکننده همزمان مطرح گردیده اند. شاخص تجارت درون صنعتی که سهم تجارت درون صنعتی را محاسبه می نماید در دهه های اخیر به سرعت روبه افزایش بوده است.

ح) توسعه نظام ها و سازمان های تجاری و اقتصادی جهانی و حیطه های تحت شمول آن نظام ها و سازمان ها به عنوان نمونه حیطه عمل سازمان تجارت جهانی (WTO) به کشاورزی، خدمات، حقوق مالکیت معنوی (فکری) و سرمایه گذاری نیز گسترش یافته و تعداد اعضای این سازمان از ۱۰۸ عضو در سال ۱۹۹۳ به ۱۴۴ عضو در سال ۲۰۰۲ رسیده است و در حال حاضر نزدیک به ۹۵ درصد از تجارت جهان در اختیار کشورهای عضو این سازمان می باشد. مشاهده می گردد خواست جهانی برای گسترش و توسعه نظام های تجاری وجود دارد.

ط) تحول و توسعه فناوری اطلاعات گسترش فناوری اطلاعات گرچه خود یکی از عوامل تسهیل و تسریع کننده روند جهانی شدن به شمار می‌آید، لیکن گسترش استفاده از آن در کشورهای جهان، به عنوان یکی از شاخص‌های جهانی شدن مطرح گردیده است. در این ارتباط، شاخص‌هایی نظیر تعداد کاربران اینترنت، حجم مبادلات الکترونیکی در تجارت جهان و گسترش استفاده از ماهواره‌ها و تلفن‌های همراه قابل طرح هستند. توسعه استفاده از فناوری اطلاعات نه تنها در زمینه‌های اقتصاد و بازرگانی، بلکه به زمینه‌هایی همچون علوم و تحقیقات، اطلاع‌رسانی، آموزش و غیره نیز ماهیتی فراملی داده است.

برخی از مشکلات ایران در روند جهانی شدن اقتصاد

الف) عدم عضویت در ترتیبات تجاری جهانی و عدم بهره‌گیری مناسب از ترتیبات منطقه‌ای یکی از دلایل عمده دور ماندن ایران از فرآیند جهانی شدن، عدم عضویت در سازمان‌های تجاری جهانی نظیر WTO بوده است. این عدم عضویت گرچه در سال‌های قبل از انقلاب به دلیل باز بودن نسبی اقتصاد و امتیازاتی که شرکای عمده تجاری برای ما در نظر می‌گرفتند و نیز پائین بودن سهم کالاهای صنعتی در صادرات کالاهای غیرنفتی کشور تا حدودی قابل توجیه بود اما با افزایش سهم کالاهای صنعتی در صادرات کشور و نیز در پیگیری سیاست‌های توسعه صادرات و جهش در صادرات غیرنفتی در برنامه‌های اول تا سوم توسعه و کاهش شدید نرخ‌های دولت در سازمان جهانی تجارت و نیز تعمیم حیطه‌های تحت شمول آن به کشاورزی، خدمات و تدابیر سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت، تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده است. نه تنها ما در زمینه عضویت در WTO تا همین اواخر تلاش جدی به عمل نیاوردیم بلکه در زمینه دیگر ترتیبات و ترجیحات تجاری منطقه‌ای نظیر ECO بین المللی نیز فعالیت درخور نمودیم که بهترین شاهد آن کاهش سهم ترکیه و پاکستان در صادرات غیر نفتی و واردات کشور است و اگر فروپاشی شوروی سابق و الحاق برخی از جمهوری‌های آن به اکو پیش نمی‌آمد، سهم اکو در تجارت خارجی کشور به واقع رقم قابل توجهی نمی‌بود.

ب) **ناهماهنگی قوانین، مقررات و سیاست‌های اقتصادی با تحولات جهانی** نگاه به درون و عدم عنایت لازم به شرایط و تحولات جهانی در تنظیم قوانین و مقررات و سیاست‌های کشور به صورت موانعی عمده در فاصله گرفتن ما از روند جهانی شدن ایفای نقش نموده‌اند. به عنوان نمونه در قانون اساسی، اصول ۴۴ و ۴۵ با در مالکیت عمومی تلقی کردن صنایع بزرگ، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک، بیمه، انقال و ثروت‌های عمومی و اصل هشتاد و یکم با ممنوعیت دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به شرکت‌های خارجی، قانون مالیات‌های مستقیم با تحمیل نرخ ۵۴ درصد بر درآمد شرکت‌های داخلی و خارجی، قانون جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی با کمبودهای آن، تغییرات سریع در قوانین و مقررات بازرگانی خارجی، قانون کار با کاهش انعطاف در تعدیل نیروی انسانی و مقررات ارزی از عمده‌ترین موارد قابل ذکر هستند که البته برخی از آنها اخیراً تعدیل و اصلاح شده‌اند.

ج) **نگرش‌های فرهنگی و ساختار سیاسی** از جمله عواملی که ظرف ۲۵ سال اخیر ما را از فرآیند جهانی شدن تا حدودی برکنار داشته است تحولات ناشی از انقلاب، ۸ سال جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی بوده است که برخی از این تحریم‌ها تا کنون نیز ادامه دارند.

از سوی دیگر برخی دیدگاه‌ها برای سرمایه، سرمایه‌دار و بویژه از نوع خارجی آن و کارآفرین نه تنها مقام و منزلت شایسته‌ای قایل نیست بلکه در اغلب اوقات این قبیل سرمایه و سرمایه‌گذاری‌ها را حاصل چپاول و با هدف تاراج منابع ملی تلقی می‌کند. در این شرایط سرمایه‌های خارجی رغبت چندانی برای ورود به کشور و تسهیل و تسریع در روند جهانی شدن اقتصاد کشور از خود نشان نمی‌دهند.

د) نقش موثر دولت در اقتصاد و انحصاری بودن برخی فعالیت‌ها بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور کماکان در اختیار دولت است و علی‌رغم تمام تلاش‌های به عمل آمده، هنوز هم بودجه شرکت‌ها و موسسات دولتی حدود ۱/۵ برابر بودجه دولت است. تا همین اواخر معافیت‌ها و امتیازات خاص این شرکت‌ها، امکان رقابت بخش غیر دولتی و سرمایه‌گذاران خارجی را سلب کرده بود. گرچه از ابتدای برنامه سوم تلاش گردیده تا این معافیت‌ها و امتیازات لغو شود و انحصارات موجود نیز که عامل دیگری در جلوگیری از حضور بخش غیر دولتی در اقتصاد کشور است از میان برداشته شود، اما باید اذعان نمود که اجرای کامل این سیاست‌ها هنوز تحقق نیافته است.

تمهیدات داخلی جهت رویارویی با پدیده جهانی شدن

الف) در شرایط جدید جهانی، امکان مهاجرت و حرکت گسترده نیروی انسانی از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته بر خلاف موج اولیه جهانی شدن بسیار محدود و اندک است و کشورهای پیشرفته به مرور خواستار مهاجرت و پذیرش آن دسته از نیروی کاری هستند که متخصص و کارآفرین بوده و وجود آن نیرو در فرآیند توسعه مثمر ثمر باشد لذا برای کشورهای در حال توسعه نظیر ایران چگونگی نگهداری نیروهای متخصص و خلاق در این شرایط بسیار مهم می‌باشد. برای حفظ نیروی انسانی متخصص بایستی پرداخت‌ها در حدی باشد که یک ضد انگیزه برای مهاجرت فراهم نماید که این امر ضرورت پرداخت دستمزدهای با استاندارد جهان توسعه یافته را به این نوع نیروی انسانی مطرح می‌کند.

ب) تهیه و تدارک اقدامات و آمادگی در مقابل بی‌ثباتی بازارهای مالی و بازار سرمایه و خروج ناگهانی و سریع سرمایه. همانطور که این پدیده در شرق آسیا اتفاق افتاد و به بحران منجر گردید. برای رویارویی با این پدیده بایستی به نقش کلیدی سیاست‌های پولی و نرخ سپرده و تسهیلات بانکی توجه شود از مباحث دیگر می‌توان توجه به نرخ تورم داخلی و همین‌طور میزان ریسک داخلی برای اقتصاد توجه نمود. رفتارهای دلبخواه اداری، حقوقی و قضایی که موجب افزایش ریسک می‌گردد سرمایه را برای کشورهای در حال توسعه پرهزینه تر می‌نماید که منجر به خروج گسترده سرمایه‌های موجود در این کشورها و همچنین عدم رغبت و تمایل سایر سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به بازار این کشورها می‌شود که این موضوع به هیچ عنوان نمی‌تواند برای کشورهای در حال توسعه امری مطلوب باشد.

ج) جهانی شدن مشارکت در تقسیم کار جهانی و امکان نمودار شدن مزیت‌های نسبی ورود به تجارت و داد و ستد کالا و خدمات را اجتناب پذیر می‌نماید. از طرف دیگر، قسمت بزرگی از تجارت جهانی در چارچوب شعبه‌های شرکت‌های بزرگ چند ملیتی انجام می‌شود. در کشورهای در حال توسعه به دلیل تداوم همان شرایطی که آنها را عقب نگه داشته است به نهادهای داخلی خواه شرکت‌ها و گروه‌های بازرگانی و یا تجار منفرد اجازه رشد در سطح جهانی را ندهاند. از این نظر این کشورها با این مشکل روبرو هستند که از یک طرف شرایط نامناسب برای رشد شرکت‌ها و مؤسسات داخلی را از طریق ایجاد فرصت برابر و رفع موانع سیاسی موجود فراهم آوردند و از طرف دیگر حتی الامکان بایستی امکان فعالیت و حضور شرکت‌های چند ملیتی را در حیطه جغرافیایی خود مهیا کنند، تا به طور مؤثر توانایی مشارکت در تجارت بین‌المللی برای آنها فراهم آید. این امر، حداقل برای مدتی که نهادهای اقتصادی داخلی امکان رشد و توسعه فعالیت در سطح بین‌المللی را نیافته‌اند، اجتناب‌ناپذیر است. نقش شرکت‌های چند ملیتی در امر انتقال دانش فنی تولید و مدیریت نیز ضروری است. توسعه تکنولوژی داخلی در مورد کشورهای در حال توسعه یک خلاء تجربی و بدون وجود فرهنگ فنی و علمی مربوط و بدون سوابق وطنی شدن مراحل لازم انتقال تجربه و فرهنگ و مهارت‌های مربوط عملی نیست. چنان که تجربه کشورهای در حال توسعه‌ای که موفق بوده‌اند، نشان می‌دهد که یک کشور نمی‌تواند به ناگاه شروع به ساختن هواپیما، اتومبیل، تلویزیون و یخچال، کامپیوتر و مانند آن نماید: تلاش‌هایی از این دست، که در بعضی کشورها انجام شده معمولاً پس از یک اقدام پرهزینه به شکست تبدیل شده است. این تضادی است که کشورهای در حال توسعه در ارتباط با پدیده جهانی شدن با آن روبرو هستند. از یک طرف، نگران

حضور شرکت‌های چند ملیتی در قلمرو خود بوده و از طرف دیگر کسب دست آوردهای تولیدی فنی، تجاری و مدیریتی بدون همکاری و مشارکت آنها بسیار مشکل و بلکه بسیار به عدم توفیق نزدیک است.

بعضی از مشکلات بخش صنعت در عصر جهانی شدن

در شرایطی که صنعت جهان عمدتاً به سوی استفاده از نیروهای تخصصی پیش می‌رود و تکنولوژی برتر است که تولید گسترده و با بازده مناسب را امکان پذیر ساخته، مقایسه ترکیب مهارت‌های بخش صنعت کشور با موارد و نمونه‌های دیگر کشورها می‌تواند مفید باشد. خصوصاً میزان تخصص نیروی انسانی در صنایع کشور به منظور بازسازی و بازپروری آن، از اهمیت خاص برخوردار است. چرا که اگر قرار باشد صنعت کشور که گفته می‌شود از لحاظ فرسودگی ماشین آلات و تکنولوژی تولید در شرایط نامناسبی است، باز سازی شود، آنگاه فقط نیروی انسانی تخصصی داخل بخش‌های صنعت است که می‌تواند راهکارهای لازم جهت بهبود و بهسازی را تدارک نموده و برنامه‌های اجرائی لازم را فراهم آورد. طبعاً ادامه روش‌های گذشته، یعنی تزریق منابع ارزی و ریالی از طریق دولت و پیگیری سیاست‌های حمایتی و مانند آن که ایجاد تنگنانهایی برای مردم و جامعه را در پی دارد، نتایجی بهتر از گذشته به بار نمی‌آورد.

براساس آمار یونیدو، آنچه نسبت نیروی کار متخصص در کل نیروی کار تولید کارخانه‌ای در بعضی کشورهای منتخب در سال ۱۹۹۹ است، در اینجا نقل می‌گردد. سنگاپور ۷۷/۶ درصد، مالزی ۵۱/۲ درصد، تایوان ۴۹/۶ درصد، چین ۴۴/۴ درصد، میانگین کشورهای شرق آسیا ۴۳/۳ درصد از نیروی کار کارخانه‌ای را نیروی انسانی متخصص تشکیل می‌دهد. در مورد کشورهای امریکای لاتین این نسبت ۲۹ درصد است. اگر در مورد ایران نیز جمع مهندس و تکنسین و کارکنان دیپلم را در نظر بگیریم ۲۹ درصد از کل کارکنان را تشکیل می‌دهد که با توجه به اینکه بسیاری از کارکنان دارای دیپلم در مشاغل غیر تولیدی هستند، این رقم سقف بالائی برای درصد کارکنان متخصص کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور است. اگر با رعایت احتیاط فقط کارکنان مهندس و تکنسین را به عنوان کارکنان متخصص بخش تولید صنعت به حساب آوریم، طبعاً شرایط نیروی کار تخصصی بسیار نگران کننده خواهد بود. حتی اگر ۲۹ درصد را برای سادگی کار نیروی کار تخصصی به حساب آوریم، باز هم توجه به ترکیب تخصصی نیروی کار شاغل در بخش صنعت ضروری است.

این مورد، به گونه‌ای آشکار، ضرورت برنامه ریزی برای باز سازی نیروی انسانی بخش صنعت کشور را مطرح می‌کند. در طی ده‌ها سالی که از شروع احداث کارگاه‌های صنعتی در کشور می‌گذرد، وجود سیاست‌های حمایتی دولتی مدیران و صاحبان واحدهای این بخش را از استفاده نیروی کار متخصص بی‌نیاز کرده است. چه اینکه فرآیندهای تولیدی و ماشین آلات عمدتاً وارداتی بوده و با نرخ‌های ارز ارزان قیمت خریداری شده‌اند. طی سال‌های بعد از ۱۳۶۸، به تدریج صنایع سرمایه‌ای داخلی مورد توجه قرار گرفته است، لیکن سالها حمایت گمرکی و ارز ارزان قیمت برای واردات سبب شده است که در بسیاری موارد نیاز به نوآوری و بهبود فرآیندهای تولیدی در داخل واحدهای بخش صنعت محسوس نباشد. چرا که، عمدتاً بخش صنعت در امور طراحی و بهبود فن آوری و نوآوری نیازمند نیروهای تخصصی است و به کار گیری ماشین آلات وارداتی چندان نیازی به نیروی تخصصی ندارد.

حتی ضرورت نگهداری و تعمیرات سازمان یافته نیز به همان دلیل پائین بودن نسبی قیمت کالاهای سرمایه‌ای مورد بی توجهی بوده است. توجه به طراحی، نوآوری فنی، بهبود تکنولوژی و حتی تعمیر و نگهداری منظم نیز در شرایط رقابتی مورد توجه مدیران بخش صنعت قرار می‌گیرد. طی سالهای متمادی، پیگیری سیاست تزریق منابع ارزی و ریالی ارزان قیمت به بخش صنعت و اعمال سیاست‌های حمایتی که بار فعالیت و نوآوری و کاهش هزینه را از دوش صنعت برداشته و به دوش

مصرف کنندگان داخلی و درآمد ارز حاصل از نفت منتقل کرده است، توجه به نیروی انسانی تخصصی را از اولویت‌های مدیران صنعت حذف نموده و به همین دلیل نیز درصد نیروی تخصصی شاغل در بخش صنعت در سطح ناچیز موجود باقی‌مانده است. هر چه بخش صنعت از تمرکز (قدرت انحصاری) بیشتری برخوردار باشد، کمتر نیازمند ایجاد ارتباط مابین پرداختی به نیروی کار با کارآیی نیروی کار است. به زبان دیگر پرداختی‌ها به نوعی تقسیم رانت حاصل از انحصار بوده و از این محل، کارگاه‌های بزرگ سهمی از رانت را به نیروی کار خود نیز تخصیص می‌دهند.

با توجه به موارد مزبور، این نکته قابل توجه است که واحدهای صنعتی کشور هر چه بیشتر مورد حمایت‌های رانت‌زا قرار گرفته‌اند، انگیزه کمتری برای بهبود کیفیت نیروی کار داشته‌اند. چون تعداد نیروی کار قدرت چانه زنی سیاسی را افزایش می‌دهد، انگیزه‌های سیاسی و مانند آن سبب می‌شود که به تعداد کارکنان خود بیافزایند. این امر نیز اگر قرار باشد به کم هزینه‌ترین راه انجام شود به افزایش تعداد کارکنان غیر دولتی و کم سواد عملی است. به همین جهت، دلیل منطقی برای کارگاه‌های صنعتی وجود داشته است تا ترکیب نیروی انسانی خود را به نفع کارگران غیر تولیدی و کارگران بی سواد و در نتیجه کارگرانی با سطح دستمزد کم که قابل استخدام شدن هستند، تغییر دهند. این امر خود سبب می‌شود که بخش صنعت از نیروی کار لازم جهت بازسازی و بازآفرینی در شرایطی که جهانی شدن این امر را اجتناب‌ناپذیر کرده است، باز بماند.

ایران و شرایط جدید جهانی شدن

بحران مالی آمریکا و غرب به مرور پیامدهای خود را در حوزه‌های گوناگون آشکار می‌کند. یکی از مهم‌ترین پیامدها، تحول در فرآیند جهانی شدن است که موجب شده عقاید و آرای تازه‌ای در میان ۳ گروه از مدیران و رهبران شامل رهبران نهادهای تجاری و کسب و کار مثل اتاق بازرگانی بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی، رهبران و مدیران دولت‌های مختلف و همچنین رهبران و کارشناسان نهادهای فکری پدیدار شود.

فرآیند جهانی شدن مزیت‌های قابل توجه، واقعی و بزرگی برای کشورهای در حال توسعه فراهم کرد. انصاف علمی و کارشناسی حکم می‌کند که بپذیریم رشد سریع و شتابان اقتصاد چین در ۳ دهه اخیر، مرهون فرآیند جهانی شدن است. سرمایه‌های قابل توجه و عظیمی که از طرف بنگاه‌های بزرگ به سوی چین سرازیر شد تا از عوامل تولید ارزان این کشور استفاده شود از پایه‌های مستحکم شکل‌دهنده رشد شتابان چین است. رشد اقتصادی یک دهه اخیر کشور فقیر هندوستان که این کشور را در ردیف قدرت‌های بزرگ اقتصادی قرار داده است نیز مرهون فرآیند جهانی شدن است. علاوه بر این دو کشور می‌توان به پیشرفت فوق‌العاده اقتصادی ترکیه نیز اشاره کرد. رهبران این کشور با استفاده از فضای مناسب جهانی توانستند نرخ رشد اقتصادی بالا را تجربه کرده و نرخ تورم ۳ رقمی خود را به زیر 1۵ درصد برسانند. جهانی شدن فرآیندی است که برای ایران نیز دستاوردهای مثبتی داشته است و این مساله‌ای است که اکنون تا اندازه‌ای پذیرفته شده و در صورت استفاده مناسب از این فرآیند می‌توان دستاوردهای مثبت دیگری را نیز انتظار داشت.

اما استفاده از این امکانات بنا به قول اقتصاددانان که غذای مجانی وجود ندارد، البته برخی هزینه‌ها را نیز دارد. آن گروه از کشورهایی که این فرآیند را بهتر درک کرده‌اند این توانایی را داشته‌اند که برای به دست آوردن امکانات و سودآوری، هزینه‌های کمتری پرداخت کنند.

شرایط جدید جهانی شدن

بحث بسیار جدی و گسترده‌ای که در فضای تجارت جهانی و در میان کارشناسان و بنگاهداران سازمان‌های ۳ گانه یاد شده وجود دارد و به عنوان یک پرسش بسیار اساسی مطرح شده این است که آیا برتن وودز جدیدی در راه است. موسسه

بین‌المللی توسعه مدیریت (IMD)، سازمان تجارت جهانی (WTO) و اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) اکنون یک حرف می‌زنند و معتقدند که نباید مقررات تازه‌ای وضع کرد، اما باید فضای تجارت جهانی را نوعی مدیریت کنیم تا آستان بحران‌های جدی نباشد. این پرسش زیاد می‌شود که روش مدیریت جدید آیا نیازمند وضع ضابطه‌های جدید است یا اینکه باید به سمت رقابت بیشتر حرکت کرد. اما یک چیز قطعی شده است: دنیای کسب و کار باور دارد که نمی‌توان به وضع مقررات و ضابطه‌های جدید برگشت. چرا چنین داوری قطعی پدیدار شده است؟ چند دلیل وجود دارد: یک دلیل مهم این است که دنیای IT شکل و ماهیت تازه‌ای به کسب و کار داده است. شکل تازه دارای این ماهیت است که نمی‌تواند در درون مرزها محصور شود. IT تبادل نظر و اطلاعات کامل در این حوزه را ممکن کرده و شهروندان جهانی در جهانی بدون مرز فعالیت می‌کنند.

در دنیای امروز یک شهروند هندی که در یک روستای دور افتاده زندگی می‌کند با استفاده از ابزارهای نوین به آسانی می‌تواند سهام یک شرکت در واشنگتن را خریداری کند و این مساله‌ای است که جهانی شده و مرزپذیر نیست. دلیل بسیار مهم دیگر این است که ایجاد ضابطه‌های جدید با رویکرد ایجاد مرز و سد در مسیر کسب و کار و تجارت به تقابل کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌یافته منجر خواهد شد. در حال حاضر این کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌اند که تمایل دارند جهانی شدن متوقف نشود، چون در صورت حمایت‌گرایی و مرزبندی‌های تازه آنها بیشترین خسارت را می‌بینند و این چیزی است که اکنون شاهد آن در جریان مذاکرات آزادسازی تجارت کالاهای کشاورزی در دوره دوم هستیم. اکنون بازار کشورهای توسعه‌یافته هدف اصلی تولید در تعداد قابل‌توجهی از کشورهای کمتر رشد یافته است و جلوگیری از ورود کالاها به کشورهای قدرتمند موجب بیکاری گسترده در کشورهای ضعیف‌تر می‌شود.

ایران در شرایط جدید

در جهان به شدت پیچیده شده تجارت در دنیای امروز و آشکار شدن پیامدهای بحران، برای حفظ و گسترش منافع ملی ایرانیان چه باید کرد. به نظر می‌رسد ایران باید با کشورهای کمتر توسعه‌یافته متحد شده و به صورت دسته جمعی علیه حمایت‌گرایی قدرت‌های بزرگ ایستادگی کند. این یک فرایندی است که درک بالا و هوشمندانه‌ای نیاز دارد که ایران خود به عنوان قدرت منطقه‌ای در این فرآیند حضور داشته باشد. واقعیت این است که تقابل‌های آینده در سطوح گوناگون، تقابل اقتصادی است و تقابل نظامی ذهن‌های کمتری را مشغول کرده و در مرتبه بعد از جنگ اقتصادی قرار دارد.

اگر به این فکر می‌کنیم که باید نرخ اشتغال در جامعه در سطح بالایی باشد، اگر تصور می‌کنیم که باید سطح رفاه جامعه و شهروندان را افزایش دهیم، اگر توجه داریم که این عناصر را حفظ و توسعه دهیم، ضرورت دارد فرآیندهای جهانی شدن در شرایط جدید را درک کنیم و مفاهیم و روش‌های نوین در این حوزه را شناسایی کرده و براساس آن منافع ملی را توسعه دهیم و راه دیگری وجود ندارد. مساله بسیار مهم دیگری که در شرایط بحران جهانی طرح شده و در کانون توجه‌اندیشمندان قرار گرفته این است که آن دسته از کشورها که توانسته‌اند در یک تعامل و دموکراتیک نهادینه شده، درجه همبستگی میان شهروندان و نهاد دولت را افزایش دهند، در حل بحران کامیاب‌ترند.

به طور مثال گفته می‌شود که اکنون ژاپنی‌ها به دلیل اینکه ضریب همبستگی و تعامل مثبت و اعتماد میان شهروندان و نهاد دولت در آن بالاست، توانایی بیشتری برای حل بحران دارند. این اکنون شهروندان که منافع خود را در معرض تهدید می‌بینند، تمایل دارند با نهاد دولت سازگاری بیشتری داشته باشند و این در ایران نیز می‌تواند اتفاق بیفتد.

جامعه ایرانی در شرایط بسیار دشوار فعلی باید چند مساله را مورد توجه قرار دهد، یکم: شهروندان ایرانی نباید در ابهام بمانند و باید شرایط، وضعیت و تحولات بحران و روزگار جهانی شدن برای آنها به صورت شفاف توضیح داده شود.

دوم: در وضعیت جدید، بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی، محور رشد و توسعه شده‌اند و دولت‌ها فقط سیاستگذاری می‌کنند.

نهاد دولت در ایران باید در تعامل مثبت با جهان قرار گیرد و در فضای جهانی شدن چتر بزرگی بر سر بنگاه‌های ایرانی باز کند تا بتوانند با بنگاه‌های دیگر دادوستد سرمایه، کالا و خدمات در شرایط مطلوب انجام دهند و از مزیت‌های این مبادله به نفع منافع ملی استفاده کنند. ذهنیت‌های مبهم که آیا در فرآیند جهانی شدن حاضر باشیم یا نه، در فضای جدید پاسخگوی حل مسائل ایران نیست و می‌تواند سم مهلکی باشد. دادن اطلاعات و تحلیل‌های غلط و غیرکارشناسی موجب گمراهی شهروندان می‌شود و در چنین وضعیتی دولت، شهروندان و بنگاه‌ها نمی‌توانند تصمیم‌های منطقی بگیرند. دولت‌ها اکنون سعی می‌کنند با سیاستگذاری‌های کارآمد حمایت‌های خود از بنگاه‌ها را به گونه‌ای سامان دهند که قدرت رقابت آنها افزایش یابد تا بتوانند در جریان فعالیت و دادستد با سایر بنگاه‌ها توانایی بیشتری داشته باشند. این را باید بپذیریم که در جهان امروز، بدون تعامل گسترده با دنیا نمی‌توان فعالیت بنگاه‌ها را سامان داد. باید سرمایه، تکنولوژی، کالا و خدمات تبادل شود. مدیریت این وضعیت در شرایط جدید جهانی، نیازمند مدیران فرهیخته است. به نظر من ایران پایه‌های حضور پرتوان را در شرایط جدید دارد، چون اقتصاد گسترده‌ای داریم و سنت‌های قوی نیز وجود دارد که می‌توان با استفاده از آنها ضریب اعتمادسازی میان شهروندان و نهاد دولت را از آنچه هست نیز بالاتر برد و این یک عنصر حیاتی است.

مزیت شناسی اقتصاد ملی

تولید بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای در توسعه‌ی اقتصادی کشورها در فرآیند جهانی شدن اقتصاد دارد. در حالی که ایران نقش و جایگاهی در فرآیند جهانی تولید تاکنون نداشته است و به تبع آن در تقسیم جهانی کار نیز جایگاهی ندارد. ادامه‌ی این روند می‌تواند عواقب نگران‌کننده‌ای در پی داشته باشد زیرا ایران دارای مزیت‌هایی است که در جهان امروز خریداران بسیار دارد و می‌تواند برای مردم ایجاد کار، درآمد و رفاه نماید، و همچنین این نوع همکاری‌ها خود وسیله‌ی انتقال تکنولوژی و پیشرفت علمی و دانش به داخل جامعه است.

جهت شرکت در فرآیند بین‌المللی شدن تولید در ایران دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اول) چگونگی فعال کردن بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) ایرانی در صحنه بین‌المللی. کشور ما می‌تواند براساس دو الگو SME‌های خود را فعال نماید. یک دسته از SME‌ها که کالای نهایی تولید می‌کنند می‌توانند وارد صحنه بین‌المللی شوند. دسته‌ی دوم SME‌هایی هستند که تولیدکننده‌ی قطعات برای واحدهای دیگر می‌باشند.

دوم) چگونگی فعال کردن شرکت‌های بزرگتر در صحنه بین‌المللی، که به نظر می‌رسد بهترین روش ایجاد همکاری با شرکت‌های بزرگ صاحب بازار و تکنولوژی است.

مزیت‌های کشور ما بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی مربوط به بخش‌های نفت و گاز، کشاورزی و نیروی کار (ماهر و نیمه ماهر) متمرکز می‌باشد.

در بخش نفت و گاز با توجه به سرمایه‌بر بودن آنها و با توجه به فعالیت گسترده شرکت‌های فراملیتی مرتبط در سطح جهان، می‌توان گفت که فعالیت بیشتر ما در این بخش نیاز به همکاری با شرکت‌های فراملیتی دارد تا بتوان از منابع مالی، تکنولوژی و مدیریت و دسترسی به بازار آنها بهره گرفت.

در خصوص بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی وابسته به این بخش، با توجه به توانایی‌های بالقوه‌ی طبیعی که در کشور موجود است، امکان رشد و رقابت‌پذیر شدن محصولات آنها در صحنه‌ی جهانی وجود دارد. در این بخش نیز در مورد برخی محصولات، هر چه مقیاس زمین‌های زیر کشت وسیع‌تر باشد و از امکانات صنعتی موجود در کشور بهتر استفاده شود، امکان کاهش هزینه‌ها و به تبع آن افزایش توان رقابتی وجود خواهد داشت. در مورد برخی دیگر از محصولات کشاورزی، کشت در زمین‌های کوچک‌تر می‌تواند به کسب و کار رقابتی تبدیل شود و در صورتی که حضور صنایع تبدیلی و گسترش امکانات دسترسی به بازار (بسته‌بندی، فرآوری، نگهداری، حمل و نقل و نفوذ در بازارهای صادراتی) فعالیت واحدهای کوچک و متوسط را در کنار واحدهای بزرگ امکان‌پذیر خواهد کرد.

صنعت زدایی

اقتصاد ایران در حال حاضر با پدیده‌ای مواجه است که به استثنای ابتدای انقلاب و زمان جنگ در هیچ دوره از تاریخ معاصر با آن دست به گریبان نبوده است؛ پدیده‌ای که از آن با عنوان «صنعت‌زدایی» می‌توان یاد کرد. در اقتصاد ایران سهم بخش صنعت و معدن اعم از تولید، ارزش افزوده و اشتغال همواره افزایش داشته است. رشد این بخش در دورانی که با رونق درآمدهای نفتی همراه می‌شد به شکل بارزی خود را نشان می‌داده است. اما در دوره اخیر به رغم افزایش درآمدهای نفتی رشد بخش‌های مختلف صنعتی روند نزولی داشته است. در تبیین وقوع پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد ایران علاوه بر تأثیر سیاست‌های اقتصادی در چند سال گذشته، نباید از ورود چین به عنوان شریک تجاری - صنعتی بزرگ ایران غافل شد. در واقع ایده اصلی در این مطلب تمرکز بر نقش چین در پدیده صنعت‌زدایی از اقتصاد ایران است. تبدیل شدن چین به شریک اصلی ایران در تجارت کالاهای صنعتی به اشکال مختلف منجر به صنعت‌زدایی در اقتصاد ایران شده است، اما قبل از بحث درباره این ایده باید منظور از صنعت‌زدایی و شواهد بروز آن در اقتصاد ایران را بیان کرد.

صنعت‌زدایی چیست؟

پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد را می‌توان با چند شاخص اندازه‌گیری کرد. کاهش واحدهای تولیدی، کاهش شاغلان بخش صنعت و کاهش عمق صنعتی شدن سه شاخصی است که برای نشان دادن پدیده صنعت‌زدایی در یک اقتصاد به کار گرفته می‌شود. این سه شاخص در دوره ۸۲ تا ۸۶ به اشکال مختلف خود را نشان داده است.

کاهش واحدهای تولیدی

در دوره ۸۲ تا ۸۶ اقتصاد ایران با کاهش واحدهای تولیدی روبه‌رو بوده است. در این دوره ۷۷۱ واحد صنعتی که بیش از ۱۰ کارمند داشته از مدار تولید کشور حذف شده است. این تعداد وقتی با تعداد کل واحدهای تولیدی بالای ۱۰ نفر که ۱۶ هزار واحد است، سنجیده شود نسبت بسیار بالایی را نشان می‌دهد. این در حالی است که اقتصاد ایران در گذشته هیچ‌گاه با کاهش تعداد بنگاه‌های بزرگ روبه‌رو نبوده و روند تأسیس این واحدها افزایشی بوده است اما در دوره اخیر نه تنها این روند افزایشی نبوده بلکه از تعداد مطلق واحدهای تولیدی کاسته شده است.

کاهش تعداد شاغلان

این شاخص نیز علامت‌های مناسبی به اقتصاد ایران نمی‌آهد. ظرف چهار سال مورد بررسی تنها ۲۰ هزار شغل در واحدهای صنعتی ایجاد شده است، این آمار با توجه به تأسیس واحدهای پتروشیمی درون خود نیازمند تفسیر است. با توجه به قیمت پایین انرژی نفت برای برخی واحدهای صنعتی، تأسیس واحدهای پتروشیمی در چند سال گذشته سرعت یافته است. تأسیس این واحدها نشان می‌دهد در این دوره میزان بیکاری در بخش صنعت به حدی بوده که تنها ۲۰ هزار شغل جدید ایجاد شده، بنابراین در بخش تعداد شاغلان نیز وضعیت برای اقتصاد ایران مناسب نیست.

کاهش عمق صنعتی شدن

این شاخص زمانی معنا می‌یابد که واحدهای تولیدی به جای تولید کالاهای تکنولوژی بر تنها به مونتاژ کردن کالاهای صنعتی بپردازد. ظهور و توسعه چنین پدیده‌ای در یک اقتصاد به نوعی صنعت‌زدایی ترجمه می‌شود. در سال‌های ۸۲ تا ۸۵ سهم آمار واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای به کل واردات به ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است. افزایش سهم مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای این پیام را دارد که صنعت ایران به جای تولید کالاهای صنعتی به مونتاژ کردن روی آورده است. به طور مثال در بخش صنعت مواد غذایی رب گوجه‌فرنگی از خارج وارد و یا بسته‌بندی ایران به بازار عرضه می‌شود. این روند زمانی وارد مرحله هشدار می‌شود که نسبت واردات سرمایه به کل واردات نیز محاسبه شود. آمارها حکایت از آن دارد که نسبت ارزش واردات سرمایه‌ای به کل واردات کشور از ۳۵ به ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است.

با این تصویر باید گفت صاحبان سرمایه از سرمایه‌گذاری برای تولید در دوره‌های آتی صرف‌نظر کرده‌اند. برای ظهور این شرایط می‌توان عوامل مختلفی ذکر کرد اما در شرایط مورد بررسی نقش چین به عنوان یک عامل مهم قابل بررسی است.

چین و صنعت‌زدایی

تبدیل شدن چین به شریک تجاری - صنعتی ایران و اتخاذ نکردن سیاست‌های بازرگانی مناسب برای مقابله با تهدید چین شرایط را به مرحله هشدارآمیزی رسانده است. در دوره اخیر ایران به واسطه شوک نفتی با افزایش درآمدها روبه‌رو بود اما این دوره با دوره‌های گذشته یک تفاوت بزرگ دارد. در تمامی شوک‌های نفتی ابتدای دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ شرکای صنعتی ایران کشورهای اروپایی بودند. کیفیت و قیمت کشورهای اروپایی با نوع ایرانی آن چنان متفاوت بود که واردات کالاهای صنعتی اروپایی تهدیدی برای صنایع ایران محسوب نمی‌شد. در شوک‌های نفتی گذشته آن‌چه رخ داد کشاورزی‌زدایی در اقتصاد ایران بود که بازتاب آن مهاجرت روستاییان به شهرها بود. در شوک اخیر بخش صنعتی ایران آسیب جدی دید زیرا این بخش هیچ‌گاه با رقابت قیمتی روبه‌رو نبوده است. برای مثال کالاهای صنعتی مثل خودرو پراید با ورود بنز آلمان دچار چالش نمی‌شود. واردات بنز برای این خودرو به دلیل آن‌که با دو بازار متفاوت روبه‌رو است هیچ‌گاه تهدیدی به حساب نمی‌آید. اما اگر خودرویی در سطح پراید با قیمت پایین‌تر وارد شود این صنعت را به نابودی می‌کشاند. گرچه چنین تجربه‌ای در حوزه خودرو هنوز رخ نداده اما صنعت مبل، نساجی، مواد خوراکی، کالاهای فلزی و... با این تهدید دست به گریبان هستند.

ورود چین به مرحله صنعتی شدن با تورم بالا در اقتصاد ایران و تثبیت نرخ ارز همراه بود، به همین دلیل این دو پدیده موجب کاهش قیمت واردات کالاهای چینی شدند. این دو پدیده به عنوان عوامل مخرب برای بخش صنعتی عمل می‌کنند. با توجه به تمایل دولتمردان به افزایش مشارکت با چین این روند به معنای نابودی بخش بیشتری از صنایع کشور است. زیرا روش‌های تجربه شده با تهدید چین در اقتصاد جهانی با شرایط ایران همخوانی ندارد. کشورهای غربی وقتی با تهدید چین روبه‌رو شدند فرایند تولید کالا را به این کشور انتقال دادند و در مقابل طراحی صنعتی را برای خود حفظ کردند. آن‌ها از این طریق تهدید چین را به یک فرصت تبدیل کردند. اما اقتصاد ایران به دلیل ویژگی‌های صنعتی‌ای که دارد در این مرحله نمی‌تواند دست به چنین اقدامی بزند و باید طرح دیگری چاره کند. حل این مشکل نیازمند تصمیم‌گیری سریع از سوی دولت است اما از تحرکات کنونی چنین انتظاری دور از ذهن به نظر می‌رسد. چین با ورود کالاهای کم کیفیت ارزان قیمت بازار ایران را تسخیر کرده است.

براساس آمار گمرک ایران سهم کالاهای چینی از کل واردات در پایان سال ۸۸ و در مقایسه با سال ۷۱ حدود ۹ برابر و در برخی کالاها ۱۷ برابر شده است. این افزایش به معنای آن است که چین تبدیل به شریک تجاری ایران شده آن هم در شرایطی که صنعت ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. در این شرایط پدیده صنعتی‌زدایی از اقتصاد ایران به شدت در حال رشد است. تعداد واحدهای صنعتی در حال کاهش و بالطبع بیکاری این بخش در حال افزایش است.

واحدهای تولیدی نیز به جای تولید رو به مونتاژ آورده‌اند. به نظر می‌رسد دولت نیز التفاتی به این وضعیت ندارد زیرا در شرایطی که باید واردات کاهش و شرایط توری بهبود یابد، آمارها نشان از افزایش واردات دارند و شواهد حکایت از سیاست تورم‌زای هدفمند کردن یارانه‌ها. در این صورت بخش صنعت به حد بالایی تحت تأثیر این شرایط قرار خواهد گرفت و پدیده صنعت‌زدایی رشد خواهد کرد.

الحال ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO)

سازمان تجارت جهانی (WTO) یک سازمان بین‌المللی است؛ که قوانین تجارت را تنظیم و اختلافات بین اعضا را حل و فصل می‌کند. اعضای سازمان تجارت جهانی کشورهایی هستند که موافقت‌نامه‌های (حدود ۳۰ موافقت‌نامه) این سازمان را امضا کرده‌اند. مقرر سازمان تجارت جهانی در ژنو، سویس قرار دارد. تا نوامبر ۲۰۱۰، ۱۵۳ کشور عضو این سازمان شده‌اند. روسیه در حال حاضر جدیدترین عضو این سازمان محسوب می‌شود. اهدافی که سازمان تجارت جهانی برای خود تعریف کرده است بدین شرح می‌باشد:

- ارتقای سطح زندگی
- تامین اشتغال کامل در کشورهای عضو
- توسعه تولید و تجارت و بهره‌وری بهینه از منابع جهانی
- دستیابی به توسعه پایدار با بهره‌برداری بهینه از منابع

- حفظ محیط زیست
- افزایش سهم کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته از رشد تجارت بین‌المللی

اصول سازمان تجارت جهانی

- این سازمان برای دستیابی به اهداف تعیین شده، اصولی را تدوین کرده‌است که کشورهای عضو می‌بایست به این اصول پایبند باشند و در صورت پایبند نبودن، مجازات‌هایی علیه این کشورها اعمال می‌شود. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:
- اصل عدم تبعیض و اصل دولت کامله^۱: طبق این اصل، اگر کشوری امتیاز بازرگانی یا تعرفه‌ای را در مورد یکی از کشورهای عضو اعمال نماید، این امتیاز یا تعرفه می‌بایست در مورد تمام شرکای تجاری عضو سازمان تجارت جهانی تعمیم یابد. البته این اصل یک استثنا نیز دارد که به همگرایی‌های اقتصادی مانند اتحادیه‌های گمرکی بین چند کشور مربوط می‌شود. این استثنا بدین معناست که سازمان تجارت جهانی، سایر پیمان‌های تجاری (مانند اتحادیه اروپا یا نفتا) را نیز به رسمیت می‌شناسد.
 - استفاده از محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای در تجارت همچون سهمیه‌بندی و صدور پروانه واردات ممنوع است و کشورها تنها با استفاده از وضع تعرفه‌های گمرکی مجازند از صنایع داخلی حمایت نمایند.
 - پس از حذف موانع تجاری غیرتعرفه‌ای، کشورها می‌بایست تعرفه‌های گمرکی خود را تثبیت نمایند و به تدریج آن را کاهش دهند. البته این اصل نیز در مورد محصولات کشاورزی در کشورهایی که با مشکلات در پرداخت‌ها مواجه هستند، استثنا قایل شده‌است.
 - برای کمک به رقابت محصولات تولیدی در کشورهای در حال توسعه، برقراری نظام تعرفه‌های ترجیحی با هدف اعطای امتیازات تجاری به بعضی از فرآورده‌های این کشورها مجاز است.
 - کشورها مجاز به انجام هرگونه اقدامی که جنبه فروش زیرقیمت تمام شده^۲ داشته باشد، نیستند.
 - لازم است کشورها در مورد کالاهای داخلی و وارداتی رفتار کاملاً یکسانی داشته باشند.
 - انجام مشورت در مورد سیاست‌های بازرگانی با دیگر اعضا و حل و فصل اختلافات ناشی از روابط تجاری از طریق مذاکره.

عضویت در سازمان تجارت جهانی

عضویت در سازمان تجارت جهانی مستلزم پذیرفتن اصول و معاهدات متعددی است که مورد قبول کشورهای عضو قرار گرفته‌است. این مراحل شامل تقاضای عضویت، پذیرش درخواست (الحاق به عنوان عضو ناظر)، تدوین گزارش سیاست‌های تجاری کشور، تشکیل گروه کاری الحاق و در نهایت مذاکرات دوجانبه و چندجانبه‌ای به منظور تعیین شرایط عضویت و حصول توافق برای الحاق می‌باشد. هم‌اکنون سازمان تجارت جهانی ۱۵۳ عضو دارد (نزدیک به تمامی ۱۲۳ کشوری که اجلاس اروگوئه شرکت کردند، امروز در این سازمان عضو دائم شده‌اند) بیست و هفت بخش از اتحادیه اروپا نیز به عنوان نمایندگان اتحادیه حضور دارند اعضا می‌بایست در طی مراوداتی با دیگر کشورهای عضو تعامل داشته باشند و لزوم عضویت در سازمان این امر را تأیید نمی‌کند که کشورها می‌توانند در منطقه اقلیمی خود خودکفا باشند و یا به استقلال دیگر کشورها صدمه‌ای وارد بیاورند.

عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی

با اینکه کشور ایران در موافقتنامه‌های قبلی حوزه تجارت مانند سازمان جهانی تجارت و گات، حضور تقریباً خوبی داشته است اما اکنون در خصوص سازمان تجارت جهانی این مساله تکرار نگشته و اکنون از متقاضیان الحاق به شمار می‌آید. اولین درخواست ایران برای

^۱ . Most Favored Nation (MFN) Clause

^۲ . Dumping

پیوستن به سازمان تجارت جهانی در ۱۹ جولای ۱۹۹۶ به این سازمان ارسال شد. ایران در ۲۶ مه ۲۰۰۵ به عنوان عضو ناظر سازمان تجارت جهانی پذیرفته شد. گروه کاری ایران برای پیوستن به این سازمان هنوز تشکیل نشده است. ایران در آبان ۱۳۸۸ متن گزارش رژیم تجاری خود را تقدیم دبیرخانه سازمان تجارت جهانی نمود. بعد از آن، گزارش رژیم تجاری ایران در میان اعضای سازمان تجارت جهانی توزیع گردید و اعضای سازمان تجارت جهانی سئوالات خود را از ایران بیان می دارند که سری اول سئوالات که شامل ۷۰۰ سوال می باشد به وزارت بازرگانی ایران د اسفند ۱۳۸۸ ارسال گشت. اما در خصوص رئیس گروه کاری الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، با آنکه توافق بر سر رئیس گروه کاری الحاق ایران صورت گرفته است، ایالات متحده آمریکا از قرار گرفتن تعیین رئیس گروه کاری الحاق در دستور جلسه شورای عمومی سازمان تجارت جهانی جلوگیری می نماید.

پیشینه تدوین گزارش رژیم تجاری ایران

اولین ویرایش یادداشت نظامنامه تجارت خارجی (گزارش رژیم تجاری ایران) در سال ۱۳۷۸ تهیه شده که طی سنوات بعد متناسب با تغییرات در قوانین و مقررات گزارش اولیه به طور مکرر مورد بازبینی و تکمیل قرار گرفته است. دو ماه پس از پذیرش درخواست الحاق ایران توسط شورای عمومی سازمان جهانی تجارت در پنجم خردادماه سال ۱۳۸۴، آخرین ویرایش گزارش رژیم تجاری جهت بررسی و ارائه نظرات دستگاهها، انجام بررسیها و اعمال تغییرات و تعدیلات لازم در سال ۸۵ به دولت ارائه شد. بررسی درخواست عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت ۹ سال به طول انجامید. به نحوی که تا پنج سال تقاضای عضویت ایران در شورای عمومی سازمان مطرح نشد و پس از طرح نیز تا چهار سال اجماع در این زمینه صورت نگرفت و در نهایت پس از ۹ سال درخواست ایران در پنج خرداد ۸۴ با اجماع کشورها مواجه و پذیرفته شد و ایران به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد. تمام اینها در حالی است که میانگین زمان عضویت دیگر کشورهایی که سال ۱۹۹۵ به این سو، در سازمان عضو شده اند چیزی حدود هفت سال بوده است.

مراحل الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی

- ا. ارائه درخواست الحاق ایران به دبیرخانه سازمان تجارت جهانی
 - ب. تصویب درخواست الحاق ایران در شورای عمومی و تشکیل گروه کاری الحاق ایران
 - ت. ارائه نظامنامه رژیم تجاری ایران به سازمان تجارت جهانی.
 - ث. بررسی و پرسش در مورد گزارش و نظامنامه از ایران و همچنین بررسی شرایط و ضوابط مورد نظر که طی اولین نشست بعدی انجام خواهد گرفت.
- در این مرحله که مهمترین مرحله نیز محسوب می گردد، ایران با دیگر اعضا وارد مذاکرات چند جانبه می شود و به این ترتیب شرایط و ضوابطی که ایران ملزم به رعایت آنها در صورت عضو شدن در سازمان است، مورد بررسی قرار می گیرد.
- در مرحله بعد که بیشتر اوقات در حین مرحله پیشین انجام می گیرد، مذاکرات دو جانبه بین ایران و دیگر اعضا صورت می گیرد که باید منجر به توافقی محکم گردد. این توافقات شامل تعهدات و امتیازاتی است که بایست بین کشورها رعایت گردد.
- نتایج مذاکرات ایران در دو مرحله آخر شامل سه سند جداگانه خواهد بود که باید در نهایت به تصویب نهایی اعضای کارگروه برسد.
- سند اول شامل خلاصه توافقات و شرایط پذیرش عضویت است.
- سند دوم شامل خلاصه مذاکرات بین ایران و دیگر کشورهاست.
- سند سوم شامل خلاصه مذاکرات دوجانبه بین ایران و کشورهای عضو دیگر است.

- دست آخر در مرحله ششم گزارشات نهایی به شورای عمومی سازمان ارائه و عضویت قطعی می گردد. قابل توجه است که تمامی اسناد مربوط به الحاق هر کشور به سازمان جهانی تجارت در تمامی مراحل مورد بررسی در کارگروه، محرمانه بوده و تنها پس از تصویب شورای عمومی این سازمان قابل انتشار است. پس از تصویب نهایی اسناد الحاقی ایران به سازمان تجارت جهانی در شورای عمومی یا کنفرانس وزیران این سازمان، سه ماه به ایران مهلت داده می شود تا مصوبه شورای عمومی سازمان

تجارت جهانی را در مجلس به تصویب برساند. پس از گذشت مهلت ۳۰ روزه، دولت باید این تأییدیه را به اطلاع دبیرخانه این سازمان برساند. پس از گذشت این مراحل، ایران به عضویت کامل و دائم در سازمان تجارت جهانی در خواهد آمد.

انتقادات

به عقیده مخالفان برنامه‌های سازمان تجارت جهانی، این سازمان، تریبونی است که از طریق آن کشورها می‌توانند خواست‌های شرکت‌های خود را به کرسی بنشانند. هیچ کشوری به اندازه آمریکا در استفاده از سازمان تجارت جهانی برای گشودن بازارهای خارجی و دفاع از صنایع داخلی‌اش فعال نبوده است. این سازمان بدون توجه به حقوق کارگران و حفظ محیط زیست، از قدرت خود برای واداشتن کشورها (از جمله آمریکا) به فسخ سایر موافقت‌نامه‌ها و لغو قوانین ملی (از همه معروف‌تر لغو قانون مربوط به حمایت از لاک پشت‌های دریایی در خطر انقراض) به عنوان بخشی از مسئولیت‌اش استفاده می‌کند، با این استدلال که چنین «محدودیت‌هایی» موانعی در مقابل تجارت جهانی هستند. چنین موضعی است که سازمان تجارت جهانی را نزد طرفداران محیط زیست و فعالان حقوق کارگری نامحبوب کرده است.

شرکت‌های فراملیتی و نهادهای مالی طرف‌های عمده ذی‌نفع از قوانین و سازوکارهای اجرایی هستند که نهادهای مالی جهانی را رواج می‌دهند، گرچه این سیاست‌ها را به عنوان منافع تمام شهروندان جهان عرضه می‌کنند. مقاومت در برابر پیامدهای غالباً واپس‌گرایانه چنین سیاست‌هایی آشکارتر و سازمان‌یافته‌تر شده است.

تحلیل پیوستن ایران به WTO

در این قسمت یک بحث تحلیلی با نظر گرفتن نتایج علمی تحقیق و همچنین مباحث عمومی ارائه می‌گردد. تبعات الحاق ایران به WTO برای بخش صنعت کشور را می‌توان در دو بخش یکی «پذیرش موافقت‌نامه‌های سازمان‌های جهانی تجارت» و دیگر «مذاکرات دسترسی به بازار و چانه‌زنی برای کاهش نرخ تعرفه‌ها در کشور» ارزیابی کرد.

در واقع کشورها برای الحاق به سازمان تجارت جهانی به مزیت‌های نسبی و مطلق خود تکیه می‌زنند و بنابراین می‌بایست تمرکز اصلی در کشور برای بهبود مزیت‌های نسبی و مطلق کشور در بخش صنعت باشند. دغدغه اصلی بخش صنعت در زمینه الحاق، تعرفه‌های تجاری است. در بین کشورهای منطقه چشم‌انداز از نظر الحاق به WTO اگر قرار باشد با رقبای اصلی خود که همگی عضو WTO هستند به رقابت بپردازیم باید به WTO الحاق شویم. مزیت الحاق به WTO علاوه بر کاهش تعرفه‌ها باعث دسترسی به بازارهای بیشتر برای ایران می‌شود.

رخ متوسط تعرفه و نرخ متوسط تعرفه غیرکشاورزی در ایران بیشتر از کشورهای رقیب است و یکی از کشورهای دنیا هستیم که بیشترین میزان تعرفه را اعمال می‌کنیم. میانگین نرخ تعرفه‌های جاری جهان ۴ / ۱۰ درصد است و تعرفه‌های کشور می-بایست به یک سوم کاهش یابد تا نزدیک به میزان تعرفه‌های دنیا شود.

باید دقت کرد که آن‌جا که بدنه اصلی سازمان جهانی تجارت، کشورهای صنعتی هستند، میزان تعرفه‌های صنعتی این سازمان کمتر از سایر بخش‌ها است. باید قانون مقررات گمرکی طوری اصلاح شود که تعرفه‌ها از میزان ۴ و کمتر تنظیم شود. در حال حاضر ۴۵ درصد موارد، تعرفه‌های بالای ۱۵ درصد دارند. گام برداشتن به سمت اصلاح قوانین و مقررات محدودکننده و ضدرقابتی، ایجاد شفافیت بیشتر در اقتصاد کشور، حرکت به سمت مزیت‌های نسبی اقتصاد کشور و هم‌چنین ادغام شدن در اقتصاد جهانی را به‌عنوان مزایای عضویت در WTO برشمرد.

باید توجه کرد که بسیاری از تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را ناشی از غفلت در پیوستن به سازمان جهانی تجارت دانست، چراکه اگر ایران عضو این سازمان شده بود، امکان اعمال بسیاری از این تحریم‌ها به وجود نمی‌آمد. میزان تعامل ایران با کشورهای جهان را در مقایسه با توان اقتصادی کشور متناسب نیست و اگر به مزیت‌ها و فرصت‌های حاصل از الحاق به WTO توجه کنیم، به طور قطع این امر محقق می‌شود.

صنعت و مزیت‌های نسبی صنعتی را دوره‌ای و دارای فراز و نشیب در همه کشورها و در طول زمان است و در روند الحاق به WTO برخی مزیت‌ها از بین می‌روند، همچنین مزیت‌های نسبی به رفتارها و نگاه مدیران بنگاه‌ها و مدل کسب و کار مرتبط است.

اثرات الحاق به سازمان جهانی تجارت اگر بیشتر از اثرات هدفمندسازی یارانه‌ها نباشد، به طور قطع کمتر نیست. تولید کشور، آمادگی رقابت در عرصه بین‌المللی را ندارد و امروز حتی در بعضی زمینه‌ها عاجز در رقابت در سطوح ملی هم هستند.

بررسی و توجه به شرایط خاص کشورمان در مقایسه با سایر کشورها و توجه به عوامل زیربنایی امری مهم برای الحاق به WTO می‌باشد که بدون در نظر گرفتن آن‌ها، روند الحاق بسیار خطرناک خواهد بود. سازمان جهانی تجارت، قانون نوشته صنعت‌داران دنیا برای به دست آوردن بازار کشورها است، این نشان می‌دهد که قانون نوشته‌ای توسط کشورهای تابع وجود ندارد.

افزایش حجم دولت علی‌رغم لزومی که در کوچک‌سازی آن در این برهه احساس می‌شود، وجود شرکت‌های شبه‌دولتی، ناموفق بودن در اصلاح قوانین مزاحم، از دست دادن برخی مزیت‌های تولیدی، عدم سرمایه‌گذاری مناسب در بخش فن‌آوری از جمله موانعی هستند که در راه پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت وجود دارد که در نگاهی واقع‌بینانه زمان الحاق ایران را طولانی می‌کند.

در تعامل با محیط تا حدودی می‌توان به مردم فشار آورده و از اعتبارات ملی خود استفاده کنیم؛ در روند الحاق برخی صنایع ممکن است آسیب ببینند یا از بین بروند، بنابراین خوب است که مبتکر تهیه طرحی برای مهاجرت صنعتی باشیم.

آنچه اهمیت مضاعفی در مهاجرت صنعتی دارد توجه به مزیت‌های نسبی صنایع مختلف است. با این کار سرمایه‌گذاری در برخی حوزه‌ها نیز تشویق می‌شود و در عین حال انتقال صنایع با هزینه کمتری صورت می‌گیرد. باید ابتدا صناعی که می‌توانند خود را پس از الحاق نگه دارند را مشخص و حمایت کنیم و سپس طرحی برای تبدیل صناعی که ممکن است پس از الحاق از بین بروند، به صناعی پایدارتر تهیه کنیم و می‌توانیم برای از بین بردن صنایع موازی، تبدیل و انتقال صنایع را مورد توجه قرار دهیم.

برای ایجاد جهاد اقتصادی در بخش صنعت کشور، نیازمند نقشه‌راه هستیم. باید همگام با ملاحظات و مسائل، بی‌تعارف‌تر به انعکاس موضوعات به‌پردازیم و نسبت به موضوعات مسئولانه‌تر برخورد کنیم. متأسفانه در حال حاضر اکثر سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی برپایه آزمون و خطا است و رخی سیاست‌سازی‌های غلط موجب شده است که نرخ هزینه تولیدکننده داخلی براساس گزارش بانک مرکزی، ۴ برابر شرق آسیا باشد.

در تعریف حقوق و عوارض گمرکی، هیچ امتیازی برای تولیدکننده‌ای که حتی به عنوان صادرکننده نمونه شناخته می‌شود با یک واردکننده وجود ندارد. در برخی موارد مسئولان گمرک، تعرفه ثبت شده بر روی ثبت سفارش وزارت بازرگانی را قبول ندارند و خود تعیین تعرفه می‌کنند، در نتیجه بر مبنای تعرفه خود ساخته که بیشتر از تعرفه ثبت شده بر روی ثبت سفارش است و بر مبنای قیمت خود ساخته، حقوق و عوارض می‌گیرند و هم بر مبنای قیمت جدید از مابه‌التفاوت دو تعرفه ۲۰ درصد جرمه اختلاف تعرفه مطالبه می‌کنند.

(ب) آماده سازی اقتصاد ایران برای رویاوی با روند غیر قابل تغییر جهانی شدن اقتصاد

خلاصه ای از مطالب کتاب اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن
/ دکتر بهکیش

پدیده جهانی شدن اقتصاد، واقعیتی انکار ناپذیر در حال وقوع است. حتی از این زاویه هم نگاه نکنیم، نیاز حیاتی اقتصادهای جهان برای گسترش صادرات (علی الخصوص صادرات غیرخام) خود، مستلزم ورود به بازارهای جهانی است و مهمترین متغیری که در این میان، نقش محوری دارد، رقابت پذیری تولیدات یک کشور است. لذا تمرکز اصلی برای ورود به بازارهای جهانی، توان رقابت کردن محصولات در سطح بین المللی است.

رقابت پذیری اقتصاد ایران

دو عامل «سطح بهره‌وری» و «سطح استاندارد زندگی» ۲ معیار اصلی در طبقه‌بندی کشورها از نظر رقابت‌پذیری در بعد اقتصاد داخلی است. معیار دوم یعنی سطح استاندارد زندگی برای اندازه‌گیری توان رقابت‌پذیری کشوری مثل ایران که وابسته به درآمدهای سرشار نفتی است، نمی‌تواند معیار مناسبی باشد. بنابراین در این نوع از اقتصادها، سطح رفاه جامعه به میزان زیادی وابسته به درآمدهای نفتی است و با توجه به افزایش یا کاهش قیمت‌های جهانی نفت، این سطح بهبود یا زوال می‌یابد. به عنوان مثال شوک نفتی سال ۱۹۷۳ سطح زندگی مردم کشورهای نفتی بالا رفت. بنابراین در ایران سطح استاندارد زندگی وابستگی کمی به فعالیت‌های تولیدی (صنعتی و کشاورزی) دارد.

بنابراین در ایران تنها معیار سطح بهره‌وری را می‌توان برای توان رقابت‌پذیری بررسی کرد. بخش غیرنفتی شامل کلیه بخش‌های اقتصاد ایران به استثنای بخش نفت و گاز است. بهره‌وری نیروی کار از جنبه نظری به سرمایه‌ی سرانه، فاصله‌ی بین تولید بالفعل از تولید بالقوه و درصد شاغلین دارای تحصیلات عالی وابسته است. برای این منظور بهره‌وری نیروی کار و سرمایه را می‌بایست بررسی نمود. رشد بهره‌وری نیروی کار روند مناسبی در ایران نداشته و حتی نزول کرده است علت اصلی این نزول، کاهش نرخ رشد سرمایه سرانه و همچنین چسبندگی بازار کار (به دلیل قوانین و مقررات ناظر بر آن) بوده است. همچنین سطح بهره‌وری در سرمایه ایران نیز پایین بوده و دلایل آن عبارتند از:

- تخصیص غیربهبهینه منابع در امر سرمایه‌گذاری
- عدم استفاده بهینه از منابع موجود: بسیاری از واحدهای صنعتی پایین‌تر از ظرفیت اسمی خود فعالیت می‌نمایند.
- فرسودگی ماشین‌آلات در بسیاری از صنایع و پایین بودن ذخیره استهلاک به واسطه شرایط تورمی در کشور منجر به عدم توانایی بسیاری از بنگاه‌ها در جایگزینی ماشین‌آلات شده است.
- رشد بهره‌وری کل نیز در کل وضعیت خوبی نداشته و روند آن ناچیز بوده است و در نتیجه سهم در رشد اقتصادی پایین بوده است. مجموعه‌ی این نتایج پایین بودن سطح رقابت‌پذیری کشور بوده که در سالهای اخیر نیز کاهش داشته است.

الزامات رقابت‌پذیری اقتصاد ایران

(۱) **خصوصی سازی:** بازارهای بین المللی نزدیکترین مثال برای برقراری اصول اقتصاد کلاسیک است. لذا تنها بنگاههایی شانس حیات در این شرایط را دارند که پایبند به چنین اصولی باشند. لذا بخش دولتی کمترین نزدیکی را با این اهداف دارد و در مقابل بخش خصوص همراستار با این روش عملکردی هستند. لذا اولین الزام برای ورود به بازارهای جهانی، توجه و تقویت بخش خصوص و کاهش دخالت و نقش دولت در اقتصاد است.

(۲) **مقررات زدایی:** وجود مقررات حجیم خود به معنی حضور و دخالت وسیع دولت در اقتصاد است. در ایران بدلیل متعددی شاهد حضور مقررات گسترده و گاه متناقض و مانع هستیم. کشف و استخراج نفت در ایران و گسترش بخش دولتی از مهمترین این عوامل هستند.

(۳) **بازارهای مبتنی بر مکانیسم قیمت:** مکانیسم قیمت نیز از اصول اقتصاد کلاسیک است که دخالتهای دولت در آن و دستکاری با استفاده از سیاستهایی همچون، سقف قیمت، کف قیمت و قیمتگذاری دستوری باعث عدم آمادگی صنعت کشور برای عملکرد بین المللی می شود. مکانیسم قیمت تعیین کننده اصلی قیمت بسیاری از کالاها و خدمات در ایران نیستند و همین امر موجب تخصیص غیر بهینه منابع در کشور شده است. نتیجه این امر کاهش رقابت پذیر محصولات تولیدی کشور می باشد.

(۴) **تقویت بهره وری:** همانطور که قبلاً اشاره شد، بهره وری از تباطؤ مستقیم با رقابت پذیری اقتصاد دارد. بهره وری بسیار پایین اقتصاد ایران (با وجود اینکه در برنامه های چهارم و پنجم، حدود یک سوم رشد اقتصاد به نقش بهره وری داده شده است) یکی از دلایل اصلی رقابت ناپذیری آن در سحنه های بین المللی است.

(۵) **سیاستگذاری های دولتی:** هرچه شاخص های اقتصاد کلان در هر کشور بهتر باشد، آن کشور از قدرت رقابت پذیری بالاتری برخوردار خواهد بود و در پی آن قدرت رقابت پذیری بیشتر به بهبود شاخص های اقتصاد کلان کمک خواهد کرد. تأمین شرایط خوب اقتصاد کلان برای کشورهای در حال توسعه که سعی در افزایش قدرت رقابت پذیریشان دارند از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در واقع بهبود شرایط اقتصاد ملی باعث ایجاد انگیزه در فعالیت بخش خصوصی و جذب سرمایه گذاری خارجی خواهد شد که نتیجه ی طبیعی آن افزایش توان رقابتی کشور می باشد.

مهم ترین متغیرهای تعیین کننده وضعیت اقتصاد کلان عبارت اند از:

۱. تورم:

تورم یکی از مهم ترین و مخرب ترین عوامل مؤثر بر اقتصاد ملی و قدرت رقابت پذیری است. اصولاً کشورهای در حال توسعه به واسطه ی ضعف های ساختاری که دارند بیشتر با پدیده ی تورم روبه رو هستند و از آن جهت، متحمل زیان های زیادی می شوند. تورم از مباحث مورد بررسی مکاتب مختلف اقتصادی بوده و بنابر نظر اکثر آن ها یک پدیده پولی است.

تورم بالا یکی از واقعیت های اقتصاد ایران طی چند دهه گذشته بوده و بنابر نظر محققین، تورم در کشور به صورت مزمن درآمده است. بنابراین، قدرت رقابت پذیری کشور به واسطه ی وجود تورم فزاینده به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. لذا یکی از وظایف خطیر سایت گذاران اقتصادی کشور مهار تورم می باشد تا زمینه های لازم جهت افزایش قدرت رقابت پذیری گسترش پیدا کند.

۲. کسری بودجه

وجود کسری بودجه در کشور و تأمین مالی آن از طریق استقراض از بانک مرکزی به تبع آن افزایش حجم نقدینگی در جامع از مهم ترین عوامل رشد تورم بوده اند. پس کسری بودجه در کشور، از طریق افزایش نرخ تورم موجب کاهش سطح رقابت پذیری مالی شده است.

۳. سیستم مالیاتی

در ایران به واسطه‌ی وجود منابع سرشار نفت، ارز حاصل از صادرات مواد نفتی عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده‌ی درآمدهای دولت است. لذا به واسطه‌ی وجود درآمدهای نفتی، مالیات جایگاه اصلی خود را در میان منابع تأمین مالی دولت پیدا نکرده است. به عبارت دیگر، اندازه‌ی مالیات در قیاس با تولید ناخالص داخلی در حدی نیست که دولت از آن به عنوان یک ابزار کنترلی و هدایت نظام اقتصادی بهره گیرد و بتواند با استفاده از آن با نوسان‌های اقتصادی مقابله کند.

همچنین سهم مالیاتی کشور در جهت توزیع عادلانه‌تر درآمد حرکت نکرده است و این امر موجب کاهش انگیزه‌ی کاری در میان کارکنان و کارگران شده است و در ضمن افزایش پس‌انداز خانوار را کاهش داده است که این به طور مستقیم سطح رقابت‌پذیری واحدهای تولیدی را پایین آورده و به تبع آن سطح رقابت‌پذیری ملی کاهش یافته است.

۴. ارز

ارز یکی از مهم‌ترین پارامترهای اقتصادی است که نحوه‌ی اداره‌ی آن اثرات مهمی بر ساختار اقتصادی کشور بر جای می‌گذارد. نکته‌ی مهم در خصوص ارز آن است که عرضه‌ی آن در اقتصاد ارتباط مستقیمی با صادرات کشور دارد. به عبارت دیگر هر چه میزان صادرات کشور بیشتر باشد، عرضه‌ی ارز بیشتر خواهد بود. از آنجا که مهم‌ترین کالای صادراتی کشور نفت می‌باشد، عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده‌ی نیازهای ارزی کشور صادرات نفت خام است، در نتیجه وضعیت منابع ارزی کشور ارتباط مستقیمی با وضعیت بازار جهانی نفت داشته و خواهد داشت.

ویژگی‌های عمده‌ی نظام ارزی کشور ایران، ثابت نگه داشتن نرخ ارز و نظام تخصیص ارز است. ثابت نگه داشتن نرخ ارز، با توجه به شرایط تورمی باعث کاهش توان رقابتی محصولات ساخت داخل در بازارهای بین‌المللی شده است. در واقع ارزان نگه داشتن نرخ ارز صادراتی باعث افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشور شده و برعکس باعث ارزان شدن محصولات خارجی در بازار داخلی شده است که هر دوی این‌ها باعث کاهش قدرت رقابت‌پذیری جامعه شده است. عمده‌ترین منبع تأمین نیازهای ارزی کشور صادرات نفت می‌باشد که این منابع در اختیار دولت قرار دارد. با ثابت نگه داشتن نرخ ارز در سطحی کمتر از قیمت بازار آزاد، طبیعی است که تقاضا برای ارز افزایش می‌یابد و چون منابع ارزی کشور محدود است، پاسخگویی به تقاضا امکان‌پذیر نیست و بنابراین نظام تخصیص ارز در چنین موقعیت‌هایی ایجاد می‌شود. نظام تخصیص ارز باعث رانت برای شرکت‌ها، مؤسسه‌ها و اشخاص می‌شود که به این منابع دسترسی دارند. معمولاً نهادهای وابسته به دولت به واسطه‌ی نفوذ سیاسی نسبت به بخش خصوصی از قدرت بیشتری جهت جذب ارز ارزان برخوردارند و بنابراین تخصیص منابع محدود ارزی به طور بهینه صورت نمی‌گیرد. نتیجه‌ی این امر عدم رشد مطلوب بخش‌های مزیت‌دار کشور و به تبع آن کاهش قدرت رقابت‌پذیری کشور می‌باشد.

ب) ایجاد محیط دوستانه کسب و کار

یکی از ملزومات مبادرت به کسب و کار مؤثر و موفق، برقراری ارتباط دوستانه‌ی متصدیان کسب و کار با جامعه است. اگر متصدیان کسب و کار مورد احترام جامعه نباشند، قادر نخواهند بود با آحاد جامعه ارتباط مناسب برقرار نمایند و طبیعی است که نمی‌توانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند.

در اقتصادهای متمرکز که معمولاً با رانتهای متعدد مواجه‌اند، ارائه‌دهندگان خدمات امری زائد به حساب می‌آید و ارائه‌دهندگان آن از احترام و پشتیبانی کافی برخوردار نبوده‌اند ولی زمانی که بخش خصوصی در یک اقتصاد باز عهده‌دار کسب و کار شود، نیاز به محیط دوستانه کسب و کار از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌گردد زیرا در اقتصاد بازار بخش خدمات به عنوان یکی از ارکان اساسی، پشتیبان تولید است و تولید بدون حمایت از یک بخش خدماتی قوی امکان رشد ندارد.

ریشه‌ی نگرش نامناسب نسبت به بخش خصوصی در عوامل زیر خلاصه می‌شود.

- چند نرخ بودن ارز و وجود یارانه در تخصیص ارز
- وارداتی بودن اقتصاد به دلیل وجود درآمدهای نفتی
- وجود قیمت‌گذاری برای کالا و خدمات و بنابراین وجود بازار غیررسمی در کنار بازار رسمی

- وجود محدودیت در واردات و نیاز به اخذ مجوز برای ورود کالا و خدمت

برای تصحیح عوامل به وجودآورنده نگرش نامناسب نسبت به متصدیان کسب و کار، مهم‌ترین اقدام، از بین بردن رانتهای موجود در اقتصاد است. یعنی با یک نرخی کردن قیمت ارز و سپردن تعیین قیمت‌ها به مکانیزم بازار و البته آزادسازی واردات، رانتهای موجود از بین می‌رود و در نتیجه واردکنندگان کالا و خدمات در صورتی موفق به کسب سود خواهند شد که بتوانند در یک بازار رقابتی اقدام به واردات کالا و خدمات نمایند.

ج) دموکراسی و رشد اقتصادی

وظیفه‌ی دولت برقراری فضای دموکراسی هم در ابعاد سیاسی و هم در فضای اقتصادی است. در صورتی خصوصی‌سازی منجر به کارآیی بیشتر می‌شود که آزادی بر فضای اقتصادی - سیاسی حاکم باشد و هرکس بتواند نظرش را - در هر دو فضا - مطرح کند و در انتخاب کالا و خدمات نیز حق رأی داشته باشد. بنابراین تنها راه جدا کردن قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی برقراری نظام رقابت است.

د) **برقراری بازار و قانون کار منعطف:** به دلیل اهمیتی که نیروی کار در فرآیند تولید محصولات و خدمات دارد، رابطه‌ی مستقیمی میان نحوه‌ی عملکرد بازار کار و سطح رقابت‌پذیری وجود دارد. هر چه بازار کار منعطف‌تر باشد، سطح رقابت‌پذیری محصولات و خدمات تولیدی کشور بالاتر خواهد بود. علت اصلی این امر توانایی بنگاه‌ها در افزایش و یا کاهش نیروی کار در جهت افزایش کارایی بنگاه در شرایط مختلف است.

۶) **سرمایه‌گذاری خارجی:** برای تولید و فروش جهانی نیاز به فکر، تکنولوژی و سرمایه جهانی است. بنابراین جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای تولید محصولات برای بازارهای هدف بین‌المللی الزامی است. چنین سرمایه‌گذاری‌های هم به جهت تامین مالی و هم انتقال تکنولوژی بسیار حائز اهمیت است. در ایران هم به دلایل خارجی همچون تحریم و فشارهای سیاسی دشمنان ایران و هم بدلائل داخلی همچون وجود مقررات دست و پا گیر، عدم ثبات سیاستهای دولت و وجود ریسکهای بالا، در این مسیر موفقیت‌ها ناچیزی را شاهد بوده ایم.

۷) **گسترش صنایع دانش بنیان:** خام فروشی هنر نیست! صادرات محصولات سرمایه‌ای و نهایی و همچنین محصولات کشاورزی نیازمند وجود دانش و صنایع دانش بیان برای تولید کالاهای مبتنی بر دانش است که می‌تواند، وجود صادرات آتی کشور را تضمین کند. نکته مهم آن است که فشارهای خارجی بر اقتصاد کشور عموماً مربوط به محصولاتی می‌شد که بتوان جایگزینی برای تولیدات ایرانی یافت شود. مانند محصولات نفتی، معدنی و کشاورزی که کشورهای متخاصم با همراه کردن سایر کشورهای عرضه کننده این محصولات مانند کشورهای عربی، می‌توانند بر ورود درآمدهای ارزی به کشور ایجاد مشکل کنند. اما تولیدات صنایع دانش بنیان و محصولات مبتنی بر دانش از یکسو جایگزینهای محدودی دارند و از سوی دیگر وابستگی به این محصولات موجب عدم امکان ایجاد تحریم برای این محصولات می‌شود.